

Research Article

A Comparative Study of the Most Important Social Themes in the Poems of Qasem Haddad and Ahmad Shamloo

Reza Kuchari¹, Ardashir Sadradini^{2*}, Mostafa Yegani²

Abstract

Comparing the literati of Iran and the Arab world is one of the topics that has been considered by Persian and Arabic scholars. Today, common social issues have provided grounds for intellectual commonalities and Social themes are also a recurring theme in contemporary literati around the world. And due to the cultural and social convergence that exists between the literature and literati of Iran and the Arab world, a study of this perspective will bring new achievements to the research. Qasim Haddad and Ahmad Shamloo are two Bahraini and Iranian poets who have devoted a large part of their poems to expressing the realities of society due to the problems of society and the problems of the people. In this research, which has been compiled by library and descriptive-analytical methods, social themes in the poems of both poets have been studied with a comparative view. The political and social conditions prevailing in their societies, their poems have a lot in common, topics such as patriotism, freedom, oppression and justice are the common motifs of these two poets. Which are presented with narrative and story-like context, choosing the right words and using internal music.

Keywords: Social Themes, Comparative Literature, Poetry, Qasem Haddad, Ahmad Shamloo

1. PhD student of Arabic language and literature, Islamic Azad University, Mahabad branch, Mahabad, Iran
2. Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Islamic Azad University, Mahabad Branch, Mahabad, Iran

Correspondence Author: Ardashir Sadradini

Email: ardashir.sadraddini@gmail.com

DOI: [10.30495/CLQ.2022.1947937.2342](https://doi.org/10.30495/CLQ.2022.1947937.2342)

Receive Date: 23.12.2021

Accept Date: 14.05.2022

بررسی تطبیقی مهمترین مضامین اجتماعی در اشعار قاسم حدّاد و احمد شاملو

رضا کوچری^۱، اردشیر صدرالدینی^{۲*}، مصطفی یگانی^۳

چکیده

مقایسه ادبای ایران و جهان عرب از جمله موضوعاتی است که مورد توجه محققان عربی و فارسی قرار گرفته است. امروزه، مسائل مشترک اجتماعی، زمینه‌هایی را جهت مشترکات فکری فراهم کرده است. همچنین مضامین اجتماعی، از مضامین پرتکرار میان ادبای معاصر در سراسر جهان به شمار می‌رود و به سبب تقارب فرهنگی و اجتماعی که میان ادبیات و ادبای ایران و جهان عرب وجود دارد، بررسی از این چشم‌انداز، دستاوردهای جدیدی به پژوهش خواهد داد. قاسم حدّاد و احمد شاملو دو شاعر بحرینی و ایرانی هستند که با توجه به مسائل جامعه و مشکلات مردم، بخش عظیمی از اشعارشان را به بیان واقعیت‌های جامعه اختصاص داده‌اند. در این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی تدوین شده است، مضامین اجتماعی در اشعار هر دو شاعر با نگاه تطبیقی بررسی شده است. در این بررسی پی می‌بریم علی‌رغم تفاوت‌های زبانی و مکانی، اشعار حدّاد و شاملو به دلیل شرایط سیاسی و اجتماعی حاکم بر جوامع آن‌ها، دارای مشترکات فراوانی می‌باشد. مباحثی چون؛ وطن‌پرستی، آزادی، ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی از موتیف‌های مشترک این دو شاعر است که با بافت روایتگرانه و داستان‌گونه، گزیدن واژگان مناسب و استفاده از موسیقی درونی مطرح شده‌اند.

واژگان کلیدی: مضامین اجتماعی، ادبیات تطبیقی، شعر، قاسم حدّاد، احمد شاملو

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد، مهاباد، ایران

۲. استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مهاباد، مهاباد، ایران

۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی یکی از بخش‌های ارزشمند و مفید ادبیات به شمار می‌آید و ما را از تأثیر و تأثر ادبیات دیگر ملت‌ها آگاه کرده و امکان توسعه و تبادل فرهنگی و ادبی را میان ملت‌ها فراهم می‌سازد. تأثیر ادبیاتی از ادبیات دیگر از پیامدهای تعامل فرهنگی ملل مختلف است. میان اعراب و ایرانی‌ها، حتی قبل از اسلام داد و ستدهای فرهنگی و ادبی وجود داشته است. شباهت‌های انکارناپذیری بین اشعار معاصر عربی و فارسی وجود دارد. به این دلیل که از پیوندهای دور و دراز تاریخی همچون بسترهای سیاسی و اجتماعی مشابه و زمینه‌های فرهنگی نزدیک به هم برخوردارند. یکی از جهت‌گیری‌های مشترک شاعران عربی و فارسی، مضامین اجتماعی می‌باشد. بیش‌تر شاعران خود را در برابر جامعه و حوادث آن مسئول می‌دانند و پیوسته می‌کوشند تا با اشعار زیبای خود مردم را به سوی رشد و تعالی سوق دهند. این گروه از شاعران، رسالتی برای خود متصور هستند تا بتوانند جامعه و ملت‌شان را از انحرافات و عقب ماندگی و رنج نجات بخشند، این شاعران همواره همچون راهنمای دلسوز در کنار ملت خود ایستاده‌اند.

قاسم حدّاد و احمد شاملو هردو از شاعران موثر در کشورشان هستند؛ این دو شاعر، شهرت جهانی دارند و بی‌آنکه ارتباط و پیوندی میان آن دو باشد از تشابهات و مشترکات بسیاری در زندگی و آثارشان برخوردارند، می‌توان گفت این اشتراکات ناشی از یکسان بودن شرایط محیطی و اجتماعی برهه‌ای خاص از زمان است که هر دو شاعر در آن زیسته‌اند.

بررسی و مقایسه مضامین اجتماعی دو شاعر از جهات گوناگونی اهمیت دارد: نخست آنکه در مقام مقایسه درباره هر کدام از دو شاعر به نکاتی می‌توان دست یافت، که هیچ‌گاه در بررسی جداگانه آن‌ها به آن نکات نخواهیم رسید. دوم آنکه بررسی مضامین اجتماعی و عوامل ظهور و نمود این دو پدیده در شعر قاسم حدّاد و احمد شاملو، ما را برای درک بهتر اشعارشان می‌تواند یاری کند.

۲. پیشینه پژوهش

۱. در زمینه بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در شعر قاسم حدّاد و احمد شاملو، هیچ پژوهشی صورت نگرفته است. فقط یک مورد پایان نامه ارشد با موضوع «بررسی تطبیقی مضامین پایداری در شعر قاسم حدّاد و خلیل الله خلیلی» و یک مورد پایان نامه ارشد با موضوع «شرح حال و بررسی اشعار قاسم حدّاد» انجام شده است. ولی در مورد هر یک از آنها جداگانه تحقیقاتی صورت گرفته است که به برخی از آنها اشاره می‌شود؛ «تحلیل سبک شناختی شعر احمد شاملو با رویکرد کاربردشناسانه»، «الرموز الدینیة فی شعر احمد شاملو و خلیل حاوی»، «انسان در اندیشه احمد شاملو»، «بررسی رمانتیسیم در اشعار احمد شاملو»، «بررسی و تحلیل نقدهای مربوط به شعر احمد شاملو»، «بررسی جنبه‌های نمایشی اشعار احمد شاملو» و...

۲. همهٔ این پژوهش‌ها گویای این مطلب است که این دو شاعر نوگرا، اشعارشان از جنبه‌های مختلف نیاز به تحقیق و پژوهش دارد، و بی‌تردید هر یک از این پژوهش‌های انجام شده فواید ارزشمند ادبی داشته و به غنای ادبیات افزوده‌اند. اما شاید این پژوهش دارای این ویژگی مهم باشد که انتخاب احمد شاملو با مشورت خود قاسم حدّاد، شاعر معاصر بحرین انجام شده است؛ شاعری که به گفتهٔ «صبحی الحدیدی» و «سلمی الخضراء الجیوسی» و ده‌ها کارشناس ادبی یکی از بهترین شاعران معاصر عرب است.

۳. روش‌های بررسی: در این پژوهش، که به روش تحلیل و توصیفی است، با مطالعه و بررسی دقیق اشعار این دو شاعر به توصیف و نقد و تحلیل اطلاعات برگرفته از این منابع پرداخته و با تعمق و غور در شعر این دو شاعر به نتایج روشنی در زمینهٔ بررسی و بازتاب مضامین اجتماعی - تا حدّی که در اشعارشان نمود یافته - اشاره شده است.

۳. مفاهیم و تعاریف

ادبیات: «ادبیات» به علوم ادبی و یا آثار ادبی یک جامعه اطلاق می‌شود. در فرهنگ‌ها، ادب به معنی دانش، معرفت، روش پسندیده، خوی خوش، آرم و در ترکیبات اصطلاحی چون علم ادب به معنی علمی که انسان با داشتن قواعد آن‌ها می‌تواند درست شعر بگوید و خوب چیز بنویسد آمده است. (ستوده، ۱۳۷۸: ۵۹)

ادبیات تطبیقی: نظریهٔ ادبیات تطبیقی به منزلهٔ شاخه‌ای از معرفت ادبی است که قصد آن بررسی روابط بین‌المللی ادبیات، هجرت افکار و ذوق‌ها و بررسی مناسبات مختلف بین ادبیات و هنرهای دیگر و علوم انسانی است. علمی جدید است که در گذشته، علمی به این معنا وجود نداشته است. (عبود، ۱۹۹۹: ۲۵)

هلال در تعریف ادبیات تطبیقی چنین می‌نویسد: «ادبیات تطبیقی عبارت است از تحقیق در باب روابط و مناسبات بین ادبیات ملل جهان و نظارت بر تمام مبادلات و معاملات فکری که از سرحدّ قلمرو زبان قومی به اقوام دور و نزدیک روی می‌دهد». (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۳۱)

شناخت نامه قاسم حدّاد و احمد شاملو

قاسم محمد حمد الحدّاد؛ شاعر معاصر بحرینی در سال ۱۹۴۸م در محرق بحرین متولّد شد. تا سال دوم دبیرستان در مدارس بحرین درس خواند. از سال ۱۹۶۸م تا ۱۹۷۵م در کتابخانهٔ عمومی مشغول کار شد. سپس در سال ۱۹۸۰م در بخش فرهنگی و ادبی وزارت تبلیغات کار کرد. در سال ۱۹۶۹م در تاسیس (اسرهٔ الادباء و الکتّاب فی البحرین) مشارکت داشت. وی به تعدادی از پست‌های مدیریتی اداره‌اش منصوب شد. سردبیر مجلهٔ کلمات بود که در سال ۱۹۸۷م انتشار می‌یافت. عضو موسّس (مسرح اوال) در سال ۱۹۷۰م بود. در آغاز دهه‌های هشتاد مقالهٔ هفتگی با عنوان (وقت للکتابه: زمانی برای نگارش) می‌نوشت که در تعدادی از روزنامه‌های عربی منتشر می‌شد. از تجارب شعریش، چندین پایان‌نامه در دانشگاه‌های عربی و غیر عربی و نقدهایی در روزنامه‌های عرب زبان و بیگانه نوشته شد. اشعارش به چندین زبان بیگانه ترجمه شد. در پایان سال ۱۹۹۷م از طرف وزارت

تبلیغات اجازه انتشار آثار ادبیش را به دست آورد. از سال ۱۹۹۴م سایتی در شبکه اینترنت در مورد شعر عربی با نام (جهت الشعر) به آدرس www.jehat.com تأسیس نمود. حاصل ازدواجش سه فرزند؛ دو پسر به نام‌های (طفول، محمد) و یک دختر به نام (مهیار) و دو نوه دختری به نام (امینه و رمز) است.

احمد شاملو متخلص به الف.صبح و الف.بامداد؛ شاعر معاصر ایرانی در ۲۱ آذر ۱۳۰۴ه.ش در تهران به دنیا آمد. و در ۲ مرداد ۱۳۷۹ه.ش در کرج درگذشت. شاملو شاعر، مترجم، فیلم نامه نویس، ژورنالیست، پژوهشگر، و مقاله نویس بود. و به خاطر شغل پدرش که افسر ارتش بود در شهرهای مختلفی تحصیل کرد و سرانجام در سال چهارم دبیرستان به علت زندانی شدنش در سال ۱۳۲۲ه.ش به سبب فعالیت‌های سیاسی از تحصیل دست کشید. شاملو ۳ بار ازدواج کرد؛ اشرف اسلامیّه، طوسی حائری و ریتا آتانت سرکسیان (آیدا) همسران وی بودند. و ۴ فرزند به نام‌های سیاوش، سیروس، سامان و ساقی دارد. شاملو زندگی زناشویی را فاجعه‌ای می‌نامد و باور دارد که نزدیکی روح و جسم دو انسان، امکان پذیر نمی‌باشد.

شاملو یکی از شاگردان برجسته نیما می‌باشد، اما سپس راه خود را از وی جدا کرد و به تقلید از شعر سپید فرانسوی، به شعر سپید (منثور) روی آورد، وی سردمدار و بنیان‌گذار شعر سپید در ایران است، زبان او، زبان شاملویی است و نقش به‌سزایی در غنای شعر نو دارد. شعر شاملو به گونه‌ای است که خواننده به هنگام خواندن برخی از اشعارش، هیچ کمبودی احساس نمی‌کند، و آن را مساوی بهترین نمونه‌های شعر موزون معاصر قرار می‌دهد. برخی از آثار وی به زبان‌های زیادی ترجمه شده است.

۴. بررسی تطبیقی مهم‌ترین مضامین اجتماعی در اشعار دو شاعر

۴.۱. وطن پرستی

عشق به وطن و دفاع از آن، محور شعرهای استعمارستیزی است. وطن دوستی، «نمود وابستگی انسان به زادگاه خویش است که این پدیده، بدون علت در احساس و عواطف انسان جای نمی‌گیرد؛ بلکه مجموعه ارزش‌هایی است که به هم پیوسته‌اند و نهال دوستی را در شعر شاعر غرس می‌کنند» (محفوظ، ۲۰۰۳: ۲۱)

قاسم حدّاد و احمد شاملو، به عنوان دو شاعری که نماینده ادبیات اجتماعی در کشورشان هستند، عشق به وطن را سرلوحه اعمال و رفتار خود قرار داده و با استفاده از اشعار خود سعی در بیداری و آگاهی عمومی و تلاش برای مبارزه با استعمار بیگانگان داشته و در این راه از هیچ تلاشی فروگذار نکرده‌اند. در یادکرد سرزمین خود، به ستایش آن و مردم و حتی مظاهر دیار خود پرداخته‌اند و می‌کوشند عرق وطن دوستی و دفاع از آب و خاک و تلاش برای رسیدن به وضع مطلوب را در خود ایجاد کنند.

حدّاد، اساساً شاعر خشم قومی و مخالف سیاسی است و در قصیده «غربةٌ مِنَ الدّاخل» شاعر، عمدتاً مملو از هجاهای صریح و گاه تند علیه سیاست مداران کشورش است:

«ماذا... علی وطنی
ظلم... سحابٌ دونما نَجْمَةٌ»

(حدّاد، ۲۰۰۰: ۷۹)

ترجمه: «چه بر سر میهنم آمده است / ظلمی... ابری بدون ستاره».

حدّاد در این ابیات از ظلم موجود در وطنش به خاطر حضور استعمار غرب بسیار اندوهگین است و ناراحتی خود را از وضعیّت بد وطنش این گونه ابراز می کند و با اندوه فراوان از مشکلاتی که بر سر وطنش آمده، فریاد آه و ناله سر می دهد؛ وطنی که منزل بیگانگان و عرصه تاخت و تاز آنها شده است. بحرین ناتوان از این تجاوزها، به ویرانه‌ای تبدیل شده است. شاعر فریاد بر می آورد که در وطنش ستم، بیداد می کند و ستاره‌های درخشان کشورش رو به افول رفته‌اند و در واقع با بیان این ابیات، از مجاهدان و آزادگان وطن می خواهد در مقابل این تجاوزگری‌ها و تبعیض‌ها ایستادگی کرده و همت و اراده به خرج دهند تا مایه ترقی و پیشرفت جامعه خود گردند و از یوغ استعمار و ظلم در امان باشند. عشق به وطن به همه اعضای وجودی شاعر هویتی تازه و مستقل می بخشد؛ وطنی که سراسر آن را ظلم و تاریکی فرا گرفته است و ستارگانش کم فروغ شده‌اند. وی در ادامه از اشتیاق فراوان نسبت به وطن خود سخن گفته و مردمش را از ستمی که بر آن آمده، آگاه کرده تا علیه ظلم قیام کنند.

لِیْلِ مِنَ الْقَهْرِ الّذِی یُقْضَى اِلَی النِّقْمَةِ وَ حَقِیْقَةً...
أَشْتاقُ حَتّٰی الْمَوْتِ لِلْوَطَنِ

(همان، ۲۰۰۰: ۷۹)

ترجمه: شبی از ستم که منجر به خشم و حقیقت می شود / عاشق میهنم هستم تا سر حد مرگ».

در حقیقت شاعر می کوشد با استفاده از هجو آتشین، خوانندگان را به تحدی وادار کند. هجو او باعث ایستایی نمی شود، بلکه خود، انگیزه‌ای برای حرکت رو به جلو است، هرچند، گاه از این مردم نیز به تنگ می آید. وی هنگام صحبت از وطن و یا دیگر مسائل ملی، کلمات خود را در هاله‌ای از حزن و اندوه می پوشاند، اگرچه رویکرد کلی شعر وی سرشار از روح هجو است.

شاملو در قبال وطنش، رسالت بزرگی قائل است. علاقه شاملو به وطن در اشعارش برجسته است؛ به گونه‌ای که شاملو در غربت نیز از وطنش غافل نیست. در اشعار شاملو وطن جایگاه خاصی داشته، به گونه‌ای که او در هر جایی باشد حتی در غربت، به فکر میهن خویش است:

بگذار

بر زمینِ خود بایستم

بر خاکی از بُرادهٔ الماس و رعشهٔ درد.

بگذار سرزمینم را

زیر پای خود احساس کنم

و صدای رویش خود را بشنوم:

رُبْ رُپه‌های طبل خون را

در چیتگر

و نعرهٔ ببرهای عاشق را

در دیلمان.

وگر نه چه هنگام می‌زیسته‌ام؟

کدام مجموعهٔ پیوسته روزها و شبان را من؟

(شاملو، ۱۳۹۱: ۸۱۰)

۴.۲. همسویی با مردم به قیام در برابر متجاوزان

حدّاد با استفاده از تشبیهات سعی در برانگیختن احساسات انقلابی هم‌وطنانش در قبال نجات وطن از دست دشمنان و استبداد داخلی دارد. او در قصیدهٔ «الطّوفان»، امید به نجات وطن و نابودی دشمنان دارد و با استفاده از طوفان نوح، مردم را به بیداری و قیام علیه متجاوزان فرا می‌خواند:

حَطَّمُ جِدَارَ الْمَوْتِ يَا طُوفَانَ نُوحٍ

وَأَغْسِلُ تُرَابَ الْأَرْضِ وَأَكْتَسِحِ الْحُدُودَ

وَأَكْسِرُ حَدِيدَ السَّجَنِ لِلْقَمَرِ الْحَزِينِ

وَأَقْلَبُ جُذُورَ الْعَالَمِينَ

(حدّاد، ۲۰۰۰: ۷۵)

ترجمه: «ای طوفان نوح! دیوار مرگ را بشکن/ خاک زمین را بشوی و مرزها را جارو کن/ و آهن

زندان را برای ماه اندوهگین بشکن/ و ریشهٔ جهانیان را زیر و رو کن».

شاعر با آوردن طوفان نوح در شعر خودش به این نکته اشاره می‌کند که طوفان همان‌گونه که هر چیزی را از سر راه خودش برمی‌دارد و یا هر چیزی را ویران می‌کند، به این امید دارد که با آمدن طوفانی جدید، زندگی جدیدی بعد از این همه ظلم و ستم و زندگی تاریک، آغاز می‌شود. طوفان، نماد فرود آمدن بلا و گرفتاری برای گرفتن انتقام از ظالمان است و همچنین نماد یورش بر معترضان و سرکوب آن‌ها و اعلام قیام و حملهٔ توفنده علیه حاکمان و ظالمان وطن است.

قاسم حدّاد در قصیده‌ای تحت عنوان «خروج رأس الحسين من المدين الخائنة» سر امام (ع) را همانند پرچمی می‌داند که برای عدالت‌طلبان راهنما بوده و رمز انقلاب و خیزش علیه ستمگران می‌باشد و با وصف اوضاع حاکم بر کشورهای عربی تحت آتش زیر خاکستر، ابراز می‌دارد که مردم مظلوم و گرسنه انتظار ورود سر مبارک امام حسین (ع) را می‌کشند:

فَنَحْنُ الْحُسَيْنُ الْمَسَافِرُ مِنْ كَرْبَلَاءَ

فَنَحْنُ الْحُسَيْنُ الْمَمَزَّقُ بَيْنَ دَمَشَقٍ وَ بَيْنَ الْخَلِيجِ

وَ نَحْمِلُهُ وَ نَسْتَرِيحُ عَلَى سُورَةِ الْمَوْمِيَاءِ

(حدّاد، ۲۰۰۰: ۱۶۸)

ترجمه: «ما حسین مسافر از کربلا هستیم/ و سربریدهٔ حسین، در گذرگاه میان دمشق و خلیج

(فارس) است/ و ما آن را حمل می‌کنیم و بر بلندای مومیایی آرام می‌گیریم».

شاملو خود را تافته‌ای جدا بافته از مردم نمی‌داند، درد مشترک را به شعر می‌کشد و چونان ستاره با کهکشان مردم پیوند دارد و اشعارش از مردم و برای مردم است. نزدیکی او به مردم سبب شده است که وقتی پای «همتلاشی» و مبارزه برای افکندن طرحی نو در اجتماع در میان باشد؛ شاملو دوشادوش کسانی حرکت می‌کند که می‌خواهند «در مذاق حماسه تلاش»، «طعم کاخ روشن فردا» را مزمه کنند. البته این یکی از ابعاد همسویی او با انسان‌هاست؛ همسویی در مبارزه برای رهایی از «دخمه کنونی» که فضایی سرشار از اختناق و استبداد را به وجود آورده است و مجال نفس کشیدن را از انسان گرفته است:

در چنگ همتلاشی با شما

که خون گرم‌تان را

به سربازان جوخه اعدام می‌نوشانید

که از سرما می‌لرزند

و نگاهشان

انجماد یک حماقت است

شما

که در تلاش شکستن دیوارهای دخمه اکنون خویشید

و تکیه می‌دهید از سر اطمینان

بر آرنج

مجری عاج جمجمه‌تان را

و از دریچه رنج

چشم‌انداز طعم کاخ روشن فرداتان را

در مذاق حماسه تلاستان مزمه می‌کنید.

(یعقوب‌شاهی، ۱۳۷۸: ۲۳۴-۲۳۳)

شاملو به ویژه در اشعار سیاسی و اجتماعی خود اعتقاد عجیبی به نیروهای نهفته در انسان‌ها دارد، او با اعتقاد به همین نیروها، سعی کرده است، مردم را علیه دستگاه بیداد و استبداد بشوراند و در این راه، گاهی انتظار رهایی به کمک منجی راه، از دست دادن امکانات و فرصت موجود می‌داند و آنگونه انتظاری را بیهوده می‌انگارد و برآنست که اراده مردم تا به آن اندازه هست که سرنوشت خود را می‌توانند رقم بزنند:

«شد آن زمان که

که اکنون هر زن مریمی است

و هر مریم را

عیسایی بر صلیب است،

و هر شام چه بسا که "شام آخر" است

و هر نگاه/ای بسا که نگاه یهودائی.»

(شاملو، ۱۳۸۹: ۳۹۳ و ۵۸۹)

شاملو در شعری که زندگی است از مجموعه هوای تازه (۱۳۳۶)، از شاعران بزرگ پیشین فارسی، به این دلیل که موضوع شعرشان از زندگی و مردم و درد و رنج‌های آنان نبوده است، انتقاد می‌کند و سپس در ادامه شعر مورد نظر خود و موضوع و کارکرد آن در «شعری که زندگیست»، به مردم می‌پیوندد و سرنوشت خود را به سرنوشت آنان گره می‌زند، و شعر او شعری می‌شود متعهدانه و ملتزم و جامعه‌گرایانه. (حسین پور چافی، ۱۳۸۷: ۲۵۱)

او در پرداختن به مسائل انسانی مصمم است و از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین دردها و رنج‌های انسان را در شعرش منعکس می‌کند:
 نمی‌گردانمت بر پهنه‌های آرزویی دور
 نمی‌رقصانمت در دودناکِ عنبرِ امید:
 میان آفتاب و شب برآورده ست دیواری ز خاکستر سحر هرچند،
 دو کودک بر جلوخانِ سرایی مرده‌اند اکنون
 سه کودک بر سریرِ سنگفرشِ سرد و صد کودک به خاکِ مرده‌ی مرطوب.

(شاملو، ۱۳۶۳: ۳۰)

۴.۳. آزادی

آزادگی و وارستگی، نپذیرفتن ذلت، یکی از اهداف والای انسانی است که زندگی را تحت الشعاع خود قرار می‌دهد و آن را معنادارتر می‌کند. ستایش آزادی و مسائل پیرامون آن در اغلب شاعران وجود دارد. در مبحث آزادی به عنوان مهم‌ترین مسأله انسانی و اجتماعی می‌توان گفت هر دو شاعر به این نکته که فکر و شعرشان در خدمت بیان اندیشه باشد، تأکید داشته‌اند، زیرا خوب می‌دانستند «استعداد و شایستگی در آزادی پرورش می‌یابد». (دورانت، ۱۳۹۲: ۱۷۵)

حدّاد، شاعر امید و ستایش‌گر آزادی است. وی با بیان احساسات عمیق در اشعارش، به آزادی بیان و مبارزه با خفقان ستمگران دعوت می‌کند و مبارزان مردم سرزمین خود را با القای روحیه امید در وجودشان، می‌خواهد وجدان خواب‌آلود مردم کشورش، و همچنین مردم سرزمین‌های عرب را بیدار کند و آنان را از خمودی و سستی باز دارد و ارزش‌هایی را که به فراموشی سپرده شده‌اند، یادآوری کند. به همین دلیل، در کنار دعوت به اتحاد و مبارزه، بر آزادی همگانی نیز تأکید می‌کند. وی با تمام قدرت، آزادی را فریاد می‌زند و آن را با وسیع‌ترین معنایش برای انسان‌ها می‌خواهد.

(بِحَرِّيَّةٍ أَكْثَر) كُنْتُ أَقِيمُ عِلَاقَتِي مَعَ الْكَلِمَاتِ
 وَ كُنْتُ أَوَّلَ مَنْ يَقْرَأُ نَزِيْفِي
 وَ بَغْتَةً أَحَدُونِي مِنَ أَحْضَانِكِ
 مَنَعُوا عَنِّي أَقْلَامِي وَ أَوْرَاقِي أَبْعَدُونِي عَنِ كُتْبِي
 وَ بِحَرِّيَّةٍ أَكْثَر

(حدّاد، ۲۰۰۰: ۲۵۸)

ترجمه: «با آزادی بیش تر، ارتباطم را با کلمات برگزار می کنم/ تو اولین نفری هستی که خونریزی مرا می خوانی/ و ناگهان مرا از آغوشت می گیرند/ و کاغذ و برگه را از من می گیرند و کتابهایم را از من دور می کنند/ و با آزادی بیش تر».

قاسم حدّاد از ظلم و ستمی که بر او و کشورش به علت عدم آزادی روا داشته اند، زبان به گلایه و شکوه می گشاید:

يُولَدُ الشَّاعِرُ وَ لَا يُعْطَوْنَهُ الْفَرَحَ
لَكِنْ يَبْعِدُونَ لَهُ السِّجْنَ وَ النَّعْشَ وَ الْمَقْصَلَةَ

(حدّاد، ۱۹۷۶: ۷۸)

ترجمه: «شاعری متولد می شود و به او شادی ندادند/ اما برای او زندان، تابوت و گیوتین اعدام آماده کردند».

از نظر شاملو، جامعه ای که در آن آزادی نباشد و به تبع آن مردم مختار نباشند، زندانی دیگرسان خواهد بود و شایسته زیستن نتواند بود:

دیوارها، زندان را محدود می کند
دیوارها، زندان را
محدودتر نمی کند.

میان دو زندان
درگاه خانه تو آستانه آزادی است
لیکن در آستانه
تو را

به قبول یکی از آن دو
از خود اختیاری نیست!

(شاملو، ۱۳۶۳: ۸۴)

شاملو، آزادی را کالایی ارزشمند و ارزشمندترین مفهوم برای انسان می دانست که باید با کوشش و تلاش خستگی ناپذیر به آن رسید. هدف شاملو از بیان آزادی در اشعارش، آزادی بیان است:

«جهان عبوس را به قواره همت خود بریدن است
آزادی را به شهامت آزمودن است و

رهایی را اقبال کردن
حتی اگر زندان

پناه ایمن آشیانه است
و گرم جای بیخیالی سینه مادر

حتی اگر زندان
بالش گرمی است

از بافه عنکبوت و تارک پيله»

(شاملو، ۱۳۹۱: ۸۰۱)

آزادی برای شاعر، اساس و نهادی بی‌نظیر داشت که همیشه به دنبال آن بود، می‌خواست در هر جا آن را به دست آورد، هر چند دور باشد، ولی بوی آن را احساس می‌کرد؛ بویی شفاف‌بخش، پس فاصله و دوری، برای او معنی نداشت، زیرا اگر این آزادی نباشد، جهان از هر سلام و درود خالی می‌شود:

چه بی تابانه می‌خواهمت ای دوریات آزمون تلخ زنده به گوری! / چه بی تابانه تو را طلب می‌کنم! / بر پُشتِ سمندی / گویی / نو زین / که قرارش نیست / و فاصله / تجربه‌ی بی‌پهوده است. / بوی پیرهنت، / این جا / و اکنون. / کوه‌ها در فاصله / سردند. / دست / در کوچه و بستر / حضورِ مأنوسِ دستِ تو را می‌جوید، / و به راه اندیشیدن / یأس را / رَج می‌زند. / بی‌نجوای انگشتانت / فقط - / و جهان از هر سلامی خالی‌ست.

(شاملو، ۱۳۸۹: ۷۷۹-۷۷۸)

۴.۴. قیام در برابر ظلم (ظلم‌ستیزی)

مهم‌ترین شناسهٔ شعری حدّاد، عنصر تعهد است. وی تلاش می‌کند مردم و وطنش را از وحشت تاریکی و ظلمت زندگی نجات دهد. شاعر، با خطرات و مشکلاتی که سعی در نابودی ملتش دارند، آشنایی کامل دارد. او در بطن این مشکلات قرار دارد و هرگز حاضر نیست زندگی به مانند زندان و پر از ظلم و شکنجه را تحمل کند. او راه جنیش و پایداری را در پیش گرفته است؛ چرا که معتقد است تنها راه آزادی و نجات از این وضعیّت، مبارزه و قیام است.

حدّاد در ابیات زیر با انتقاد از ملت خویش، آن‌ها را به پایداری و قیام دعوت می‌کند:

شعور فی شرایینی کدقق دمای
فَلَيْسَ لِثَوْرَتِي حِدَّةٌ إِذَا انْفَجَرَتْ
فَأَيْنَ يِدَاكَ تَحْرُسُنِي وَعَيْنَاكَ لِتَحْمِينِي
لَقَدْ جَاءَ الَّذِي مَا جَاءَ لَوْلَاهُ انْطِلاقُ هَوَايَ

(حدّاد، ۲۰۰۰: ۵۸)

ترجمه: «احساس در رگ‌هایم مانند جریان خون است / اینک برای خیزش و انقلاب من مرزی نیست آن‌گاه که لبریز شود / پس دستانت کجاست که مرا پاسداری کند و چشمانت مرا حمایت کند / کسی آمده که اگر آمدن او نبود، آزادی اشتیاقم نبود».

شاعر، برای تشویق به مبارزه و رسیدن به آزادی، احاد ملت خویش را مورد خطاب قرار می‌دهد و آن‌ها را در برابر بیگانگان و اادار به ایستادگی می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد هرگز در برابر دشمن تسلیم نشوند. اکنون زمان آن رسیده تا به آرزوها و آمال خویش جامهٔ عمل پوشانند و به آزادی معنا بخشند. وی، پیروزی را در اتحاد و زیر بار ظلم نرفتن می‌داند.

شاملو، درد عشق خود را بیداری مردم از خواب غفلت، و مبارزه با ظلمت و استبداد می‌دانست. شاملو، پیام و سخن خود را در خدمت راه حقیقی بیان می‌کرد؛ راه حقیقی، عشق به مردم و آزادی

آنان، شناخت کسانی که در این راه جان خود را از دست دادند. او درد مردم را تشخیص داده بود برای همین مردم را تشویق به قیام کرده و به آن‌ها چنین می‌گوید:

«استادان خشم من؛ ای استادان دردکشیده خشم!
 من از برج تاریک اشعار شبانه بیرون می‌آیم
 و در کوچه‌های پرنفس قیام
 فریاد می‌زنم.
 من بوسه رنگ‌های نهران را از دهانی دیگر
 بر لبان احساس خداوندگاران درد خویش
 جای می‌دهم.»

(شاملو، ۱۳۹۰: ۲۴۹)

ستایش از کسانی که در مقابل ظلم و ستم صبر پیشه نمی‌گیرند و شجاعانه و بدون بیم جان قیام می‌کنند، یکی از مضامین همیشگی شعر شاملو است و شاملو بر این نکته اصرار دارد.

۴.۵. جهان وطنی (ستایش قیام‌ها و جنبش‌های جهانی)

قاسم حدّاد همپا با سایر شاعران بحرینی و علی‌الخصوص عموم شاعران عرب به حقایق اجتماعی وطنی و انسانی بیش‌تر از هر زمان دیگر ندای استغاثه در مقابل ظلم و استعمار و آزادی انسانی سر داده است. شاعران واقع‌گرای امروزی، فراتر از مرزهای جغرافیایی، فقر و استقلال و گرسنگی را توانستند ببینند. با رشد حسّ قومیت عربی در منطقه و پیروزی انقلاب‌های ملل جهان در سایه پایداری، حدّاد نیز با دیدگاه انتقادی به ظلم ستیزی و حمایت از سایر ملت‌ها می‌پردازد. حدّاد معتقد است که برای سرنگونی ظلم در سرزمین‌های مظلوم جهان علی‌الخصوص سرزمین‌های عربی باید اراده‌هایی از میان سرزمین‌های ظلم برخیزند:

سِرْنَا مَعَ الرَّأْسِ، سِرْنَا إِلَى كُلِّ أَرْضٍ وَ كُلِّ حَيَاةٍ
 وَ نَحْمِلُ رَأْسَ الْحُسَيْنِ الْمُحَاصِرَةِ فِي كُلِّ أَرْضٍ غَرِيبَةٍ
 نَسِيرُ إِلَى مُدُنِ النَّارِ، نَحْرِقُ أَسْوَارَهَا، نَحْتَرِقُ

(حدّاد، ۲۰۰۰: ۱۷۰)

ترجمه: «همراه با سر امام حسین (ع) به سمت هر سرزمین و زندگی حرکت می‌کنیم/ و سر حسین به بند کشیده را در هر سرزمین غریبی حمل می‌کنیم/ به سمت شهرهای آتش حرکت می‌کنیم و دیوارهایشان را به آتش می‌کشیم و می‌سوزانیم.»

در اشعار حدّاد، اندیشه اتحاد و وطن عربی بازتاب یافته است او اختلافات مذهبی را عامل اصلی ذلت و خواری مسلمانان و جامعه عرب می‌داند و هدف از اتحاد کشورهای اسلامی عربی، چیزی نیست جز تحریض مردم برای مبارزه با استعمار که دشمن قسم خورده همه مسلمانان است. شاملو، علاوه بر وطن پرستی و نگاه ویژه به وطنش، از یک نظر می‌تواند ستاینده قیام‌های مردمی لقب گیرد؛ ستایش او، خواه به دلیل روی آوردن او به یک اندیشه حزبی خاص باشد و خواه سلوک

فکری و شعری که به مسائل اجتماعی- سیاسی به ویژه مبارزات مردمی اهمیت می‌دهد، محدودهٔ جغرافیایی خاصی ندارد.

شعر «خفتگان» او سوگ سرودی است برای کشتگان قیام کتّوی شهر ورشو؛ این شعر در برهه‌ای سروده شده است که شاملو طبق آنچه از مجموعهٔ شعری «آیدا در آینه» برمی‌آید به عشق خصوصی خود پناه برده و از این جهت این شعر دلیلی بر سستی بریدن از مردم نیز می‌تواند باشد: اینان مرگ را سرودی کرده‌اند.

اینان مرگ را

چندان شکوهمند و بلند آواز داده‌اند

که بهار

چنان چون آواری

بر رگِ دوزخ خزیده است.

ای برادران!

این سنبله‌های سبز

در آستانِ درو سرودی چندان دل انگیز خوانده‌اند

که دروگر

از حقارتِ خویش

لب به تحسّر گزیده است.

مشعل‌ها فرود آرید که در سراسرِ گتتوی خاموش

به جز چهرهٔ جَلّادان

هیچ چیز از خدا شباهت نبرده است.

(شاملو، ۱۳۶۳: ۹۸)

همچنین شعر «نلسون ماندلا» نشان‌دهندهٔ توجه شاملو به جنبش‌های مردمی و جهانی و رهبران آن است؛ ضمن اینکه او گویی وجه اشتراکی بین «همسایهٔ درد» و «خانهٔ درد» احساس می‌کند:

نه تنها تو خوش‌نشین نه توی ایثار

که عاشقان همه

خویشاوندانند

تا بیگانه نه انگاری

با ما به اعتماد سرودی ساز کن

ای همسایهٔ درد.

(شاملو، ۱۳۶۳: ۱۴۱)

۴-۶. عدالت خواهی

تبعیض دامنگیر میان خانوادهٔ حاکم بحرین و دیگر طبقات از یک سو و میان سنی‌ها و شیعیان از سوی دیگر، عامل بسیاری از ناآرامی‌ها بوده است. در بحرین، دو دنیای متمایز وجود دارد؛ یکی دنیای ثروتمند حاکم، دیپلمات‌ها و مستشاران خارجی است. دنیای دوم شامل بیش از چهارصد هزار نفر از مردم بحرین است که در خانه‌ها و شهرهای کوچک و فقیر زندگی می‌کنند و از بسیاری از مزایای اجتماعی محروم هستند. (امیردهی، ۱۳۹۰: ۱۳۷)؛ بنابراین با درک ضروریات زمانهٔ خویش تحت استعمار انگلیس، با شمشیر قلم، وارد عرصهٔ دفاع از ارزش‌های مقدس ملی و دینی خویش شده و عدالت خواهی را فریاد می‌زند:

يَكْذِبْنَ قَلِيلًا
لَكِي تَسْرَى فِي عُرُوقِهِنَّ صَحْوَةَ الْمَاءِ الْمَذْبُوحِ يُبَاهِينَ بِالنِّيَاسِينِ وَالْأَوْسَمَةِ
وَالدَّمِ الْيَابِسِ فِي الْجِرَاحِ

(حدّاد، الأعمال الادبية، ۱۳۹۵/۱۲/۱۵)

ترجمه: «اندکی دروغ می‌گویند/ برای آنکه در شریان‌هایشان بیداری آب ذبح شده جریان یابد/ و به مدال و نشان و خون خشک در زخم‌ها افتخار می‌کنند». شاملو، در همهٔ ابعاد پرشمار و جلوه‌های متنوع فرهنگی‌اش، التزام به عدالت را رها نمی‌کند و به حال خود نمی‌گذارد. به قول خودش به همین خاطر است که بی‌عدالتی همواره علیه من به نبرد برخاسته است:

به عدل دست نایافته اندیشیدیم/ و زیبایی در وجود آمد...

(شاملو، ۱۳۶۳: ۱۴۴)

احساسات ناشی از نگاه خاص شاملو به زندگی و اجتماع در اشعارش، تجلیات گوناگونی دارد. این جاذبه‌های گوناگون از یک هستهٔ اصلی و مرکزی برخوردارند که همان اجتماع، مردم، گرفتاری و دردها و ظلم و بی‌عدالتی می‌باشد. این تأثیرات اجتماعی گاهی موجب دید خشمناکی علیه کسانی می‌شود که مسبب بی‌عدالتی‌ها در اشعار وی هستند:

در تمام شب چراغی نیست/ در تمام دشت نیست یک فریاد/ ای خداوندان ظلمت شاد/ از بهشت گندتان ما را/ جاودانه نصیبی باد/ باد تا فانوس شیطان را برآویزم/ در رواق هر شکنجه گاه این فردوس ظلم آیین/ باد تا شب های افسون مایه‌تان را من/ به فروغ صد هزاران آفتاب جاودانی تر کنم نفرین/ ... (شاملو، ۱۳۶۳: ۳۳)

نتیجه گیری

قاسم حدّاد و احمد شاملو، دو شاعر تصویر پردازی هستند که در تمامی مدت عمر خویش از انسان و انسانیت، درد و رنج انسان‌ها و مردم جامعهٔ خویش، بی‌عدالتی و ظلم و ستمی که بر انسان روا داده می‌شود، سخن به میان آورده‌اند و درد تمامی انسان‌ها به دور از توجه به نژاد و قوم و ملیت خاصی، «درد مشترک» این دو شاعر بوده است

و این به خاطر نگاه فرامرزی این دو شاعر به مضامین اجتماعی و انسان بوده است. از این حیث که هر دو شاعر در جامعه‌ای درد آشنا متولد و رشد کرده‌اند. این آلام و دردها در اشعار آن‌ها نمود یافته است. همچنین با استفاده از اشعارشان، مردم روشنگر و آگاه جامعه خویش را به دفاع از مرزهای سرزمین و حفظ وطن از چنگال متجاوزان تشویق کرده، همچنین به ایستادگی در برابر دشمن و مقاومت در برابر عقاید متفاوت برانگیخته‌اند.

بی‌شک میان ادبیات هر کشوری با پیشینه تاریخی و سیاسی و اوضاع اجتماعی آن سرزمین رابطه‌ای دو سویه برقرار است. بنابراین هنر و ادبیات، پیوسته از جامعه اثر می‌پذیرد و بر آن اثر می‌گذارد. در پایان نتیجه می‌گیریم که اوضاع سیاسی و اجتماعی دو کشور بحرین و ایران بر شعر حدّاد و شاملو اثر گذاشته و شرایط مشابه دو کشور، منجر به نزدیکی مضامین سروده‌های شاعران گشته است. شعر این دو شاعر به دلیل زندگی کردن در بستر مقاومت و داشتن عواطف و اندیشه‌های مشابه، برخی وجوه تشابه وجود دارد و به خاطر تفاوت زبانی و زمینه‌های فکری، فرهنگی و مذهبی، تفاوت‌هایی نیز به چشم می‌آید.

عشق واقعی دو شاعر به وطن و ارزش‌های تمدنی آن، موجب شده از دردهای آن به درد آیند و از شادی آن شاد شوند؛ از این روست که توانسته‌اند در مخاطبان خود تأثیر گذاشته و آن‌ها را به مقاومت در برابر دشمنان برای رهایی و سربلندی وطن فرا خوانند. ملی‌گرایی، عنصری است که قاسم حدّاد و احمد شاملو همگام با دیگر شاعران پایداری، تلاش داشتند با شیوه‌های گوناگون به برانگیختن حس وحدت در میان مردم خودشان بپردازند. اعتراض در برابر بی‌عدالتی‌های رایج در جامعه خودشان و انتقاد بی‌وقفه از سیاستمداران و مبارزه بی‌امان‌شان با ظلم و بی‌عدالتی، همگی ناشی از حضور جدی آن‌ها در صحنه زندگی مردمان عادی سرزمینشان می‌باشند.

شاملو، شاعری است که همیشه انسانی را ستایش می‌کند که برای جامعه خویش سازنده باشد و برای برپایی «عدالت و آزادی» مبارزه کند و تا آخرین نفس بر سر این اعتقاد خویش پایدار باشد. مبارزه شاملو با بیگانگان و استعمارگران کشورش مستقیم است. بسامد ستایش مبارزین و آزادی‌طلبان وطن در اشعار شاملو نسبت به حدّاد بالاتر است؛ چرا که خود شاعر در این راه، مبارزات زیادی انجام داد و چندین بار به خاطر دفاع از حقیقت و آزادی بیان و اندیشه به زندان افکنده شد. اما حدّاد، بنابر موقعیت‌های اجتماعی خویش، در دفاع از وطن و ارزش‌های آن، قدری محتاط عمل کرده و مضامین سیاسی و انتقادآمیز خود را در قالب رمز و سمبل به کار برده است.

منابع

- امیردهی، علی، (۱۳۹۰) «بحرین (سرزمین مروارید)»، مجله اندیشه تقریب، ش ۲۸ حدّاد، قاسم، (۱۹۷۶م)، *الدّم الثانی*، ط ۲، البحرین: دارالغد للنشر و التوزیع.
- _____، (۲۰۰۰م)، *الأعمال الشعریة*، ط ۱، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسات و النّشر.
- حسین پورچافی، علی، (۱۳۸۷) *جریان‌های شعری معاصر فارسی*، تهران: امیرکبیر.
- دورانت، ویل (ویلیام جیمز)، (۱۳۹۲)، *تاریخ فلسفه*، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ بیست و چهارم.
- عبود، عبده، (۱۹۹۹)، *الأدب المقارن*، دمشق: اتحاد الکتاب العرب.

غنیمی هلال، محمد، (۱۳۷۳)، ادبیات تطبیقی. ترجمه دکتر سیدمرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی. تهران: امیرکبیر.

شاملو، احمد، (۱۳۸۹)، مجموعه آثار (دفتر یکم: شعرها)، چاپ نهم، تهران: نگاه.

_____، (۱۳۶۳)، برگزیده اشعار احمد شاملو، تهران: تندر.

_____، (۱۳۹۰)، شاملو، لالایی با شیپور (گزین گوئی‌ها و ناگفته‌های احمد شاملو)، به کوشش ایلین دیانوش. چاپ چهارم.

ستوده، هدایت‌الله، (۱۳۷۸)، جامعه‌شناسی در ادبیات، تهران: آوای نور.

محفوظ، محمد، (۲۰۰۳م)، الواقع العربی و نحدیات المرحلة الرَّاهنة، بیروت: دارالشرق الثقافة.

یعقوبشاهی، نیاز، (۱۳۷۸)، مجموعه آثار احمد شاملو، تهران: انتشارات زمان، چاپ اول.

قاسم حدّاد، الاعمال الادیبة، ۱۳۹۵/۱۲/۱۵

<http://www.qhaddad.com/ar/moalafat/moalafat/asp>

COPYRIGHTS

© 2022 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: کوچری رضا، صدرالدینی اردشیر، یگانی مصطفی، بررسی تطبیقی مهم‌ترین مضامین اجتماعی در اشعار قاسم حدّاد و احمد شاملو، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۶۲، تابستان ۱۴۰۱، صفحات ۴۴-۲۹.